



ایمان انبیاء و رسولان



ار حبیبار چور شوق تمام داشتم در باره نجات عام بشما بنویسم اما ناچار شدم که الّا
بشما بنویسم و نصیحت دهم تا شما مجاهده کنید برابر ایمانر که یکبار به

مقدسیر سپرده شد. (یهودا ۳)

مقدمه

از روزگار رسولان زمان زیادی می گذرد، و در این فاصله همانطوری که نبوت
شده بود گرگهای درنده وارد گله شده و کلیسا را از سادگی و بی آلایشی تعالیم
خداوندگار ما دور کرده اند.

ثمره نفوذ این فرزندان قائن، این افعی زادگان، قتل و نسل کشی و تعالیم غلط
بود، که به نام خدا و مسیح عیسی انجام شده است. ولی در عین حال سنت کلیسای
اولیه و محبت آن کمابیش توسط عده کوچکی حفظ گردید، عده ای بودند که همانند
انطیپاس شهید (مکاشفه ۲: ۱۳) با گرایش جمع مخالفت ورزیدند و تلاش کردند تا
پای جان به خداوندگار خود وفادار باشند.

اگر چه به اصطلاح کلیساهای آن زمان این افراد را مورد تایید قرار ندادند،
ولی آنچه اهمیت دارد آنست که نزد استاد مقبول بودند و ثمره پدر آسمانی خود را
نشان می دادند که همانا محبت و راستی است. کلام خدا با صراحت می گوید: «هر
درخت را باید از ثمره ای که می دهد شناخت.» به گفته کلام این خادمان دروغین از
کنیسه شیطان هستند. (مکاشفه ۲: ۹) اگر چه به نوعی نزد مردمان رسمیت دارند.

ولی مسلم است که خدا این رسمیت و مدارک رسمی را شرط ورود به
ملکوت ندانسته است، و گرنه قیافا و دوستانش که صادر کننده حکم مرگ مسیح
بودند باید جلوتر از پطرس و یوحنا که مردمان بی علم و امی و جلیلی نیز

بودند، (اعمال ۴: ۱۳) در ورود به ملکوت تقدّم می داشتند. در حالی که به گفته کلام، هادی مردم و جدیدالایمانان بسوی جهنم شدند. (متی ۲۳: ۱۵)

کلیسای اولیه از رسمیتی که در میان جامعه یهود می توانست برخوردار باشد صرف نظر کرد و ترجیح داد آزاد باشد

امروز نیز قوم خدا دعوت دارد که از راحتی کناره گرفته و به مسیح مطرود روی بیاورند و همانند مسیح مطرود بیرون از لشکرگاه باشند.

«بنابراین عیسی نیز تا قوم را بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه عذاب کشید لهذا عار او را برگرفته بیرون از لشکرگاه بسوی او برویم» (عبرانیان ۱۳: ۱۲)

به صراحت می توان گفت که ایمانداران عهد عتیق و عهد جدید نه از راز تثلیث سر در می آوردند و نه از تعالیم Jesus Only.

چون این رازها و تعالیم در کلام خداوند جای ندارند و بیشتر نشانه فقدان مکاشفه در باره عظمت خدا می باشند.

ولی خدا را شکر و سپاس باد بخاطر وجود خداوندگار ما عیسی مسیح که بواسطه آمدن و مکاشفه وی اسم پدر بر شاگردان آشکار گردید.

امید آنکه بتوانیم به هنگام خواندن آنچه که فراروی ماست برای لحظه ای هم که شده جرأت کرده و اجازه دهیم تا روح القدس عمق های پدر را برایمان آشکار کند. آمین.

ایمان انبیاء و رسولان

کتاب مقدس به شکلی که امروزه در اختیار داریم به تدریج در طول تاریخ شکل گرفت.

روند گزینش مطالب و عناصر تعلیمی را که باید بصورت باقی حفظ می شد روح القدس هدایت کرد. ولی قبل از آنکه نویسندگان مقدس مطالب لازمه و حقایق جاودانه را بصورتی که امروز موجود می باشد، ضبط کنند، کلام خدا را نخست پیام آوران خدا بصورت شفاهی، بگوش مردم رساندند و سپس کاتبان مقدس این حقایق را بصورت نوشتاری برای ما باقی گذاشتند تا برای نسلهای آینده شهادتی باشد.

مردان خدا کلامی را که از خدا یافته بودند، با امانت بیان و ضبط کردند. طبق هدایت روح القدس حقایق لازمه تنظیم یافت. تا زمانی که آورندگان کلام و شاهدان نخستین زنده بودند، براحتی می توانستند به فراخور نیاز مردم، به سوالهای مطرح شده در باره آنچه می گفتند پاسخ دهند و یا آنکه با هر اقدامی در جهت تحریف حقیقت مقابله کنند. (مکاشفه ۲:۲)

همینکه دور می شدند، ممکن بود آن پیغامی که داده بودند بصورت خالی شده از محتوای اصلی و به شکل مردم پسند ارائه گردد و گاهاً خود افراد معتبر نیز از ترس با موافقت خود به این فریب شیطانی کلاه شرعی بنهند.

حوا پس از آنکه فریب شیطان را خورد و بکارت خود را از دست داد، حامله شد، و وقتی ثمره کار شیطان قائل قاتل را بدنیا آورد گفت: «پسری با کمک

پروردگار حاصل کردم!»

داستان گوساله طلایی در این راستا بسیار آموزنده است: در غیبت موسی مردم که دلشان برای بت‌های مصر تنگ شده بود، گوساله‌ای برای پرستش درست می‌کنند؛ اما در عین حال بر روی این بت اسم مقدس خداوند را می‌گذارند. در حالی که یک بت مصری بیش نبود.

در اینجا با وجود اینکه ظاهراً خدا مورد ستایش قرار می‌گیرد و از عمل نجات‌بخش او یاد می‌شود، روشن است که دیوی جای خدا را گرفته است. جالب این است که هارون به این عمل اعتبار می‌بخشد و خیال قوم خطاکار را از بابت این عمل راحت می‌کند و شاید با این توجیه که اسم خداوند بر روی بت قرار گرفته، لحظه‌ای از عذاب وجدان تسکین می‌یابد.

امروزه نیز بسیاری از خادمان خدا-که مسح یافتند-مثل هارون عمل می‌کنند و خداوند را به شکلی ناصحیح و حتی کفرآمیز معرفی می‌کنند. خداوند آن نیست که معرفی می‌شود بلکه «هست آنکه هست».

امروز افرادی مانند هارون که مسح یافتند تا کلام خدا را به مردم تعلیم دهند. با داشتن مسیحی واقعی به تعالیم غلط اعتبار می‌دهند و مردم را در هلاکت روحانی رها می‌کنند. در اینجا نه کار نجات‌دهنده بلکه ذات نجات‌دهنده مورد سوال قرار گرفته است.

خادمانی هم هستند که به دلیل ناآگاهی خود آئین نامشروع برپا می‌دارند، همانند یفتاح جلعادی که مادرش ظاهراً از کاهنهای کنعانی بود.

عده‌ای هم هستند که مثل یوناتان-یکی از نوادگان آورنده شریعت موسی که با حضور خود در عبادتگاه میکاه و سپس در عبادتگاه قبیله دان به روند آمیختگی

خدا پرستی و یک بت پرستی ابتدایی (عبادت ترافیم) جنبهٔ موجّه داد و زمینهٔ انحراف یربعام پادشاه (اول پادشاهان ۲۵:۱۲-۳۳) و در نهایت منقطع شدن قبیلهٔ دان را فراهم ساخت، تنها بخاطر مقام طلبی!

دسته‌ای از این خادمان با آگاهی و دسته‌ای با ناآگاهی، عبادتی یا آیینی نادرست معمول داشتند. پولس رسول به شاگرد خود تیموتاؤس تذکر میدهد که مواظب تعلیمی که می‌دهد باشد تا خود و شنوندگان خود را نجات بخشد و رستگار سازد. زیرا کسر هر مطلب از کلام، مهلک، و آوردن کوچکترین مورد اضافه جانکاه می‌باشد. (اول تیموتاؤس ۴:۱۵)

آوردندگان کلام، عمارت تعلیمی (داکترینال) را بر پایه‌ای آشنا بنا کردند. خدای ابراهیم در میان قبیله‌های فدان آرام، موطن ابراهیم ناشناخته نیست. لابان آرامی او را می‌شناسد، بلعام نبی مزدور گاه ارادهٔ او را طلب می‌کند، بالاق پادشاه موآب از قدرت او آگاهی دارد، موسی را خدای پدرانش مخاطب می‌کند... انبیاء پیغام خود را در چارچوب توراتی آشنا ارائه دادند. و به نام خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب، خدای سام - خدایی که از دورهٔ نخستین نسل فعلی بشر - مورد شناسایی بوده و پیروی می‌شده، صحبت می‌کنند و رسولان مسیح «جز آنچه که انبیاء و موسی گفتند که می‌بایست واقع شود» چیزی نگفتند.

همانطوری که قبلاً متذکر شدیم، در اغلب موارد کلام به شکل شفاهی مطرح می‌گردید. پولس به تسالونیکیان قسم می‌دهد که روایاتی را که - خواه از کلام و خواه از رساله - از او آموخته‌اند نگاه دارند و از فیلیپیان می‌خواهد آنچه از او آموختند و پذیرفته‌اند و آنچه را که دیده و شنیده‌اند همانهارا به عمل آورند. (فیلیپیان ۴:۹)

در اوایل تاریخ کلیسا عنصر شفاهی نقشی تعیین کننده ایفا می‌کرد،

بطوری که نقش این عنصر بیگمان تا تعیین نهایی فهرست نوشته‌های مقدس، یعنی کانون، موثر بود و در این روند تأثیر گذاشت.

ولی قبل از این ضروری بود که تعلیم صحیح در روایات مقدس در باره زندگی و کارهای عیسی و کارهای رسولان و روش تعلیم آنها برای تقلید بصورت قابل اعتمادی مطرح می‌شد، پولس می‌فرماید که تنها به گواهی دو یا سه شاهد هر امری باید ثابت شود. (دوم قرنتیان ۱:۱۳)

خداوندگار ما عیسی مسیح با علم به این مطلب در هر مسأله سه نفر از رسولان خود را به همراه می‌برد تا شاهد وقایع باشند.

پطرس وقتی می‌گوید: «و این آواز را ما زمانی که با وی در کوه مقدس بودیم، شنیدیم که از آسمان آورده شد.» (دوم پطرس ۱:۱۸) وجود شاهدان دیگر را اعلام می‌کند که خداوند امری را تنها به پطرس نشان نداد بلکه به شاگردان دیگر نیز. همچنین یوحنا نیز شهادت خود را در کنار شهادت دیگر رسولان قرار می‌دهد. هر کس می‌خواست می‌توانست از دیگران سؤال کند یا با مراجعه به سخنان آنان در باره صحت مطالب درج شده اطمینان حاصل کند: «ما می‌دانیم که شهادت او درست است»

دخول تعالیم غلط باعث می‌شود که پولس پا را فراتر گذاشته و بگوید: «تعلیمی را که در حضور جمع از من شنیدی، به افرادی امین و قابل اعتماد بسپار» (دوم تیموتاؤس ۲: ۱-۲) و خود پولس تعالیم خود را با معتبرین کلیسا یعنی پطرس، یوحنا و یعقوب در میان می‌گذارد و مهر تأیید از ایشان می‌گیرد به همین دلیل با جرأت می‌گوید: «بر بنیاد انبیاء و رسولان بنا شده‌اید» (غلاطیان ۱: ۲-۱۰) کلیسای واقعی مسیح بر شهادت هماهنگ انبیاء و رسولان بنا شده و

خدایی را که معرفی می‌کند همان خدائی است که آدم، خنوخ، نوح، سام، ابراهیم، موسی، انبیاء و رسولان می‌شناختند.

با توجه به اینکه کلام نوشتاری جای شاهدان عینی را گرفته، در باره آموزه‌های اساسی باید بدنبال شواهدی و نه شاهی در کلام بگردیم. اغلب آموزه‌های غلط تنها بر یک آیه - که به صورت غلط تفسیر شده - استوار می‌شود. طبق آموزه‌های شاهدان یهوه در باره نجات، مردم با بردن اسم «یهوه» که بصورت غلط ادا می‌کنند - از نجات برخوردار می‌شوند! و این تعلیم تنها بر یوئیل ۲:۳۲ استوار است: «هر که نام یهوه‌نه یهوه به قول آنان - را بخواند، نجات می‌یابد.» با این تعبیر آب پاکی بر روی کل عهد جدید می‌ریزند.

مورمون‌ها تنها به اعتبار آیه‌ای که به گونه‌های مختلف ترجمه می‌کنند، به نیابت از اجداد خود تعمیم می‌یابند. (اول قرن‌تین ۱۵:۲۹)

در اینجا لازم به تذکر است که رسول در هر صورت از ضمیر ما استفاده نکرده است. عده زیادی از مسیحیان، به اعتبار متی ۱۹:۲۸ به نام پدر و پسر و روح القدس تعمیم می‌گیرند حال آنکه تنها از یک نام سخن رفته بعضی از ترجمه‌ها از حرف «به» و ترجمه‌های دیگر از حرف «برای» استفاده می‌کنند. گذشته از اینها نه پدر اسم است و نه پسر و نه روح القدس، به این آیات توجه کنید: - ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد (متی ۶:۹)، (عزیزان نام مقدس پدر چیست؟)

- اسم تورا به آن مردمانیکه از جهان بمن عطا کردی ظاهر ساختم... (یوحنا ۱۷:۶)، (کدام اسم را به مردمان آشکار ساخت؟)

- ...پس می‌گویم ای پدر اسم خود را جلال و سرافرازی ده... (یوحنا ۱۲:۲۹) (کدام

اسم باید جلال و سرافرازی پیدا کند؟)
به ادامه آیه خوب توجه کنید.

-...ناگاه صدایی از آسمان گفت جلال دادم و باز جلال خواهم داد. (یوحنا ۱۲: ۲۹)

(سوالی که باید در اینجا پرسیده شود اینست که: پدر کدام اسم را جلال داد؟ و کدام اسم است که باز باید جلال پیدا کند؟)

-...از این سبب، زانو می‌زنم نزد آن پدر، که از او هر خانواده‌ای در آسمان و زمین مسمی می‌شود... (عزیزان آن اسم پدر که هر خانواده‌ای در آسمان و زمین به آن مسمی می‌شود چیست؟)

-...ولی مدافع یعنی روح که پدر به نام من خواهد فرستاد... (یوحنا ۱۴: ۱۶) گرچه زبان عبری بر کل کتاب مقدس تأثیر می‌گذارد، انجیل متی بر خلاف انجیل مرقس به یونانی خوب نوشته شده، و لذا کسانی که چنین تعمیدی می‌یابند یا می‌دهند، آب پاکی روی دست پطرس، فیلیپس و پولس رسول که به نام «عیسی مسیح» تعمید می‌دادند، می‌ریزند. باید تذکر داد که شاگردان -لااقل در سده نخست- فقط آن چیزی را می‌گفتند که از رسولان شنیده بودند یا از رساله‌های آنها خوانده بودند و یا بوسیله شاهدان معتبر به آنها رسیده بودند. همین مسأله در باره آیین‌ها نیز صدق می‌کند و اینها در کلام نوشتاری ضبط گردیدند.

هر کس غیر از این می‌کرد، بدعت‌گزار بود.

و اگر امری در تعلیم یا برگزاری آیینی در سده نخست بخاطر ناهماهنگی

در تعلیم و روش رسولان بدعت بوده، این امر هنوز هم بدعت است.

بهمین دلیل وقتی آن دوازده نفر حکم مسیح را که در متی ۱۹: ۲۸

آمده است شنیدند، بخاطر آشنایی خود با کلام، که در پی مصاحبت با استاد و برخورداری از روح القدس حاصل شده بود، خوب منظور استاد را فهمیدند. بهمین علت وقتی پطرس با قاطعیت گفت: «توبه کنید و هر کدام از شما به نام عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهانتان تعمید گیرید» (اعمال ۲: ۳۸) کسی از آن یازده نفر اعتراض نکرد، بلکه به گفته کلام خدا کنار پطرس ایستادند. (اعمال ۲: ۱۴)

هیچکدام از اینها جدیدالایمان و یا سامری نبوده و هیچ کدام مثل یفتاح تحت تأثیر مادری که برای الهه آستارته کهانت می کرد نبودند، و یا هیچکدام در جهل میکاه گرفتار نشده بودند. بهمین دلیل گرفتار سوء تعبیرات در مورد شکل اجرایی تعمید نشدند. هیچ مسیحی آگاه بخاطر سخنان مسیح دست خود را قطع نمی کند و چشمان خود را در نمی آورد، زیرا منظور استاد خود را خوب فهمیده است. بهمین دلیل به گواهی کلام و تاریخ در سده اول، کسی به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید نداد و نگرفت.

اگر خداوند کارهای بزرگی برای یفتاح کرد و به سؤال دانی ها جواب داد، بخاطر این نبود که آیین صحیحی برگزار کرده بودند. گوساله طلایی باعث هلاکت عده زیادی از قوم شد. روش دان باعث منقطع شدن این قبیله شد، (میکاه ۷: ۵-۸) آیین یفتاح باعث هلاکت تنها دخترش شد.

امروز از خادمانی که در موقعیت هارون لاوی و یوناتان نوه موسی قرار دارند می خواهیم با رجوع به کلام خدا و وجدان خود، به هر قیمتی که شده قوم را از یک مذهب دروغین بازگردانند. مبادا قوم در هلاکت پرستندگان گوساله طلایی و منقطع شدن قبیله دان شریک شوند.

همه عبارات کلام بگونه ای دقیق تنظیم یافته است. این دقت بطور ویژه در

عبارات کلیدی مثل گفتار اعظم که به منزله اعتقادنامه اسرائیل است مشاهده می‌گردد:

«بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ماست، خداوند واحد است.»

در اینجا هدف تنها نشان دادن این نکته نیست که فقط بر پرستش یک خدا تأکید کند. چون آیات دیگری در این مورد وجود دارد بلکه تأکید بر وحدانیت و عظمت و یکی بودن خداوند است.

عدم درک بعضی از نکات دستوری زبان عبری عده‌ای را با مشکل مواجه می‌سازد. به عنوان مثال دسته‌ای بهانه می‌آورند که در زبان عبری برای خدا اسم جمع بکار می‌رود. این تعبیر بسیار خطرناک نشان دهنده ناآگاهی دفاع کنندگان این نظریه است؛ زیرا در کنار اسم جمع الوهیم اشکال باستانی نظیر ال یا الوهه بکار می‌رود، آنها باید توضیح دهند که وقتی ال و الوهه به کار می‌روند منظور کدام یکی از اشخاص تثلیث است؟ واضح است که این روش راه به جایی نمی‌برد. کاربرد جمع تنها نشان دهنده اینست که خدا حاوی تمام نیروهاست و خدایی است کامل و بی‌نیاز. همه کارشناسان عبری این مطلب را تأیید می‌کنند.

در باره پیدایش ۱:۲۶ کلام خدا جواب دقیق دارد. (باید سوال کرد: که چرا در اعضای شکل امری فعل ساختن بسازیم، «خدا انسان را به شکل خود آفریدند» بکار نرفته است) و یا چرا خدا نگفت: آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بیافرینیم چون فقط یکی می‌تواند بیافریند. و با مطالعه آیاتی که ضمیر ما در آنها بکار رفته؛ (پیدایش ۱:۲۶) «یکی از ما» در (پیدایش ۱۱:۷) و (اشعیا ۶:۸) تصویر کاملی از آنچه که منظور خداوند بود بدست می‌آوریم.

در اشعیا باب ۶ نبی صحنه را چنین تشریح می‌کند: «در سالی که عزیزی

پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود و هیکل از دامنه‌های وی پر بود و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت... پس گفتم وای بر من... زیرا چشمانم یهوه صباوت را دیده است... آنگاه آواز خداوند را شنیدم که می‌گفت: (نه می‌گفتند) که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟»

در اینجا اشعیاء دو نفر در کنار حضرت اعلی ندید بلکه خود خداوند، و در اطرافش موجودات آسمانی مقرب، از این صحنه چنین بر می‌آید که آنان طرف صحبت خداوند بوده‌اند. در پیدایش ۱: ۲۶ پروردگار موجودات آسمانی را نیز مخاطب قرار می‌دهد و این حقیقت در کتاب ایوب ۴: ۳۸-۷ کاملاً آشکار می‌گردد. پروردگار به ایوب چنین می‌گوید: «وقتی (توجه کنید مخاطب ایوب تنها یک نفر می‌باشد نه سه نفر) زمین را بنیاد نهادم (نه نهادیم) کجا بودی بیان کن اگر فهم داری؟ کیست که آنها را پیمایش نمود اگر می‌دانی؟ و کیست که سنگ زاویه‌اش را نهاد هنگامی که ستارگان صبح هم ترنم نمودند و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند؟»

وقتی خداوند در پیدایش می‌گوید اکنون نازل شویم و زبان ایشان را مشوش سازیم طرف صحبتش باز موجودات آسمانی هستند.

در پیدایش باز می‌خوانیم: «خداوند در میان درختان تنومند ممره بر او (ابراهیم) ظاهر شد، ناگاه (ابراهیم) چشمان خود را بلند کرد دید که اینک سه مرد در مقابل او ایستاده‌اند؛ چون ایشان را دید، از خیمه به استقبال ایشان شتافت و روبرو زمین نهاد و گفت: «ای مولیٰ اکنون اگر منظور نظر تو شده‌ام از نزد بنده خود مگذر.» سپس وقتی با دو همراه خداوند صحبت می‌کند می‌گوید:

«اندکی آب بیاورند تا پاهای خود را شسته زیر درخت بیارامید... به وی گفتند (خداوند و فرشتگانی که با وی نزول کردند) زوجهات ساره کجاست؟ (ابراهیم) گفت: «اینک در خیمه است (خداوند) گفت: «البته موافق زمان حیات نزد تو خواهم برگشت. سپس آن مردان از آنجا برخاسته متوجه سدوم شدند و ابراهیم ایشان را مشایعت نمود. خداوند گفت: آیا آنچه من می‌کنم از ابراهیم مخفی دارم»

سپس دو فرشته بر طبق کلام خدا روانه سدوم شدند ولی خداوند نزد ابراهیم ماند. (اختلاف سنتی متن ماسورایی با سنتی قدیمی تغییری در این مسأله ایجاد نمی‌کند) فرشتگانی که لوط در آن شب سرنوشت‌ساز به آنها پناه داده بود، به وی گفتند: «این مکان را هلاک خواهیم ساخت... و پروردگار ما را فرستاده تا آنرا هلاک کنیم»

در آیه ۲۵ همین باب چنین آمده:

«و (پروردگار) این شهرها را وارثگون ساخت...» (نه ساختند)

در این باب گذر جمع به مفرد کاملاً بر خواننده موجه می‌گردد، خداوند با شخصی دیگر از تثلیث، شهرهای دره را ویران نکرد.

خنوخ در باره صحنه قضاوت چنین می‌گوید: «خداوند با هزاران هزار مقدسین خود آمده تا بر همه داوری نماید...» (یهودا ۱: ۱۵) (مقایسه با کتاب خنوخ ۹: ۱)

پولس در این باره می‌گوید «ما همکاران خدا هستیم» جالب اینجاست که فرشته یا به عبارتی فرشته اعظم وارد شهر نشد، بلکه در پایان این شب هولناک وقتی لوط ظاهراً با بخشی از خانواده خود در حالی که هر چه جمع کرده و حتی عزیزانی

را در شهر رها کرده بودند از دروازه گذشتند، فرشته اعظم را در مقابل خود دیدند. این مطلب بی اختیار ما را به یاد دوم قرنتیان ۲: ۱۵ و همچنین مکاشفه ۷: ۹-۱۴ «ایشان کسانی می باشند که از عذاب سخت بیرون می آیند» می اندازد. خداوند تنها نزد ابراهیم توقف نمود در حالی که لوط تنها میزبان همراهان آسمانی باریتعالی بود. امروزه ایمان داران زیادی هستند که بخاطر وضعیت خود نمی توانند میزبان خداوند باشند، بلکه فرشته آسمانی یا خاکی ایشان را هدایت می کند و تنها از دهان آنان، از خواست خدا مطلع می شوند.

تفاوت برخورد ابراهیم و لوط نیز گویاست؛ در حالی که ابراهیم به یکی از میهمانان می گوید خداوند منم، (یهوه متن پیش ماسورایی) لوط به دو نفر دیگر می گوید خداوندانم، لوط که ظاهراً پدر برادران تثلیثی بود، خارج از دروازه خطاب به این سه نفر می گوید خداوندان (یهوه در متن پیش ماسورایی) و تنها یکی از آنها خود را مخاطب می بیند و بدو پاسخ می گوید. این شخص یگانه خداوندگار عالم است؛ بشنوید:

«یهوه خدای ماست یهوه واحد است»

فرزندان ابراهیم تنها یک خدای واحد می شناسند. برای لوط مانعی نبود که این سه نفر خدا باشند. کلام چنین می گوید: «بدیشان گفت خداوند» (متن پیش ماسورایی) (پیدایش ۱۸: ۱۸) ظاهراً حتی دانشمندی ورزیده مانند آگوستین نیز به اشتباه لوط دچار می گردد.

نه در تورات و نه در کتب انبیاء اصطلاح خدای واحد سه گانه (خدای تثلیث) یافت نمی شود، و در آموزه رسولان نیز ذکری از آن نشده است بلکه همیشه «از خدا و پدر همه که فوق همه (۱)، در میان همه (۲)، و در همه شما (۳)

هست.» (افسیان ۴:۶) صحبت شده است.

و همینطور از «یک خدا» یعنی پدر (اول قرن‌تیان ۸:۶) سخن می‌رود. اصطلاحات معروفی نظیر: خدای پسر، خدای روح القدس و پسر ابدی در کلام خدا، نه در عهد عتیق و نه در عهد جدید، یافت نمی‌شود. در مکاشفه ۱:۴ و اشعیا ۲:۱۱ از هفت روح خدا صحبت می‌شود. در اشعیا چنین می‌خوانیم: «روح خدا بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت، فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند» از این آیات نمی‌توان استنباط نمود که پروردگار سه روح یا هفت روح متفاوت دارد، بلکه منظور تجلیات گوناگون همان روح، در ادوار مختلف است.

آموزه تثلث را کسانی ابداع کردند که با روح حاکم بر عهد عتیق بیگانه بودند و لذا بدنبال ورود کسانی که هنوز از شرک جدا نشده بودند آموزه تثلث بوجود آمد. این حرکت عامیانه در تکامل خود به عبادت مقدسین منتهی گردید.

و بدین شکل کلام اشعیا در مورد اینگونه افراد تمام شد: «...این قوم به لبهای خود مرا حرمت می‌دارند لیکن دلشان از من دور است. پس مرا عبث عبادت مینمایند زیرا که رسوم انسانی را بجای فرایض تعلیم می‌دهند.» (مرقس ۷:۶-۷)

«چگونه می‌گویید که دانا هستید و قوانین مرا می‌دانید در حالی که معلمان شما آنرا تغییر داده‌اند تا معنی دیگری بدهد؟» (ارمیا ۸:۸)

در باره تعمید هم این مسأله صدق می‌کند واقعاً به قول ایوب: «حکمت با آنان خواهد مرد» زیرا که این بزرگ دانشمندان! توانستند اشتباه پطرس، فیلیپس و پولس را در شکل تعمید تصحیح کنند و بقول خود جرأت یافتند حرف پطرس را کنار بگذارند، (اعمال ۲:۳۸) و به حرف مسیح (متی ۲۸:۱۹) بچسبند. در مورد

اصطلاحاتی نظیر اسقف، شبان و کشیش آنها توانستند این واژه‌ها را بهتر از مسیحیان قرن اول درک کنند، به همین دلیل امروزه در قوم خدا تصور کاذب در مورد اسقف، شبان و کشیش وجود دارد. با ایجاد سلسله مراتبی توانستند بر قوم خدا تسلط یابند (نقولویان) و خود را بجای خدا مطرح سازند.

هر کسی که کلام خدا را با هدایت روح مطالعه کند، متوجه خواهد شد که تفسیر روح القدس از کلام خدا بعنوان یگانه تفسیر صحیح و مطابق با اصولی که رسولان گذاردند، می‌باشد، حال آنکه به انجیل دیگری و عیسی دیگری بشارت داده‌اند. اما به کسانی که هنوز پیغام «شَمَعْ» که در گوش رسولان طنین انداز بود و در گوش آنان نیز طنین انداز است، و به آنان که فقط یک خدا دارند، یعنی پدر، و تعمیدی می‌دهند که رسولان می‌دادند، خداوند بصیرت داد تا حق را بشناسند و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستند که فوق از همه است، خدای متبارک تا ابدالابد. آمین.

کلیسای ایران